

مشغول کار است. سپهسالار اعظم هم مغضوب (و) طرف بی مرحمتی اعلیحضرت (واقع) گردیده است. حضرت اقدس آقای نایب السلطنه هم از اول ماه محرم (به) هاشم آباد نقل مکان فرموده‌اند (و) برای ۱۵ محرم از آن جا به طرف خراسان حرکت خواهند فرمود. اقتدار السلطنه هم به ریاست قشون خراسان برقرار گردیده در رکاب حضرت اقدس خواهد رفت. اعلم السلطنه هم به ریاست دفتر ایالت خراسان برقرار گردیده است. جنگ روسها و عثمانی‌ها در همدان و قزوین بعد از عاشورا شروع شده است ولی نتیجه معلوم نیست. اطراف عراق هم نزدیک شهر عراق جنگ الوار با ژاندارمری‌ها که با عثمانی‌ها متفق هستند سخت (ادامه دارد) یکی دو مرتبه شهر سلطان آباد عراق را الوار محاصره کرده‌اند ولی عاقبت الوار عقب نشسته‌اند.

در «اروپا» هم کار رومانی‌ها اهمیت پیدا کرده است، آلمان و اطریش بیشتر قوای خودشان را در آنجا جمع آوری کرده‌اند (و) مشغول جنگ هستند. روس‌ها هم هر چه سعی و کوشش دارند در رومانی به خرج می‌دهند (و) کار رومانی‌ها چندان تعریفی ندارد. باری در این مدت ده روز اول ماه، شب و روز اغلب در حضور شرفیاب بودم.

وقایع، از روز یازدهم الی بیستم این است: عصر روز یازدهم والا حضرت سوار شده تشریف فرمای گردش شدند، دکانهای نانوائی شلوغ و بی نظم بود، بعضی‌ها شکایت از نان کردند (و) نان‌ها که خریده بودند به حضور آوردند، اسباب تغیر والا حضرت گردید، حکم فرمودند نانواها را گرفته، نانواباشی را هم گرفته بیاورند. نانواها را گرفته با نانواباشی آوردند، تغیر زیادی به ممتاز الممالک فرمودند. نانواباشی با چند نفر نانوا را چوب زیادی زدند (و) امر فرمودند که اگر تا فردا عمل نان مرتب نشود سیاست سخت خواهم کرد. شریف الدوله، موق المملک، معزالدوله، سردار سطوت (و) من رفتیم در اطاق فراش باشی نشسته از نانواباشی التزام گرفتیم. بعد به معزالدوله فرمودند برو منزل

امیرنویان، شریف الدوله، موثق الملک (و) سردار فاتح را هم ببرند برای این کار (قراری) گذارند.

اخباری که در این چند روز انتشار داشت؛ تشریف فرمائی خدیجه خانم همشیره اعلیحضرت و والاحضرت است از «ادسا». چون که در موقع حرکت آقای محمدحسین میرزا، والاحضرت به اکرم السلطنه فرموده بودند که حضور اعلیحضرت محمدعلی شاه و علیاحضرت ملکه عرض بکند (که) اگر ممکن می شود سرکار خدیجه خانم را چندی بفرستند به تبریز. در این باب سفارش زیادی به اکرم السلطنه فرموده بودند، بعد از عاشورا کاغذی از اکرم السلطنه رسیده بود که اگر والاحضرت تلگرافی به حضرت ملکه جهان بفرمایند، سرکار خدیجه خانم حرکت خواهند کرد. به این جهت بود که والاحضرت یقین فرمودند که خدیجه خانم خواهند آمد. مذاکراتش شده، معطلی نخواهد داشت (و) تلگرافی فرمودند که خدیجه خانم حرکت بفرمائید. بعد مذاکرات شد برای جای خانم (که) کجا خواهد بود.

حیاط‌هایی که ایالت می‌نشیند قرار شد امیرنویان خالی بکنند برای سرکار خدیجه خانم. امیرنویان هم از روز چهاردهم عمارت ایالتی را خالی کرده، قرار بر این شد که تعمیرات بکنند (و) کلیه اندرون والاحضرت در حیاط‌های ایالتی باشد (و) این حیاط‌های اندرونی والا حضرت را برای ادارات ایالتی و نظام تعیین بفرمایند. امیرنویان هم اسباب‌هایش را کشیده برد به خانه‌اش (و) روزها را در خانه خودش است (و) تا عصر در خانه خودش مشغول کار است (و) عصرها به در خانه برای شرفیابی می‌آید. نورالسلطنه هم برای جمع آوری ارث مادرش به طهران رفته (و) بعد از یک ماه مراجعت خواهد کرد، صدق السلطنه هم که روز ششم محرم وارد تبریز شده بود برای کفالت عدلیه اعظم و ریاست عدلیه، با اعزاز السلطنه از او دیدن کردیم... روز بعدش هم که نورالسلطنه برای طهران حرکت کرد، چون که نورالسلطنه عروس صدق السلطنه است،

زن محمودخان پسر دوم صدق السلطنه است، رفته آنجا نقل مکان کرده بود، والا حضرت هم برای خداحافظی به آنجا رفته بودند.

عبدالصمدخان و رشیدالدوله هم از حبس خارج شدند، نصرالدوله هم از تغلیس مراجعت کرده آمد (و) بعضی اسباب و سوقاتی ها هم برای والا حضرت آورده بود. اخبارات تازه این است: «گراندوک بوریس ولادیمیریویچ»، پسر «گراندوک، ولادیمیرالکساندروویچ» عموی امپراطور روس (و) فرمانده کل قزاق های روس که از شاهزادگان طبقه اول روس هستند (و) بعد از ولیعهد روس این از تمام شاهزادگان روس معتبرتر است یعنی اگر ولیعهد روس بمیرد، (او) ولیعهد خواهد شد. ریاست قزاق روس خود ولیعهد روس است ولی چون که ولیعهد بچه است و جنگ هم هست، ریاست کل قزاق با این پرنس است، این پرنس در همین چند روز به خاک ایران خواهد آمد برای سرکشی به اردوهای نظامی (و) تشویق کردن از طرف امپراطور (و) احوالپرسی کردن. از طهران هم از رئیس الوزراء اطلاع داده شده است (که) گراندوک خواهد آمد. از قرار معلوم آمدن این شاهزاده غیر رسمی است مگر در تبریز و طهران. اول به خاک آذربایجان خواهد آمد (بعد) می رود به طرف شرف خانه سوار کشتی می شود (و) می رود به «ارومی» و به طرف حیدرآباد پیش جنرال «نازابوف» و آنجاها که محل نظامی روس است، سرکشی کرده مراجعت به تبریز خواهد کرد. دو شب را هم در تبریز متوقف شده بعد مراجعت به روسیه خواهد کرد ضمناً از راه رشت می رود رو به طهران. آنجا هم سرکشی خواهد کرد، بعد مراجعت خواهد کرد. باری این خبر که رسید والا حضرت، امیرنویان، شریف الدوله، موثق الملک (و) من را خواسته مشغول تهیه و تدارکات مهمانی و تشریفات شدند. به طهران هم تلگرافات برای تشریفات ورود از قبیل استقبال و غیره شد (و) دستور خواستند.

قنسول هم نیست که با او در این خصوص ها مذاکرات بشود، نایب قنسول هم که

هست چندان اطلاعاتی ندارد. باری تلگراف فوری مخبره شده از روز ۱۷ و ۱۸ مشغول تهیه تدارکات شدند (و) عمارت عالی قاپو را مرتین کرده، برای پیشخدمت‌ها و اجزای اصطلب لباس‌های تازه درست کرده بودند. روز بیستم گران‌دوک بوریس ولادیمیرویچ وارد سرحد جلفا شد. در سرحد و مرند تلگرافات شده بود و همه جور اسباب تشریفات و پذیرائی به عمل آمده بود. تلگرافی هم در تهنیت ورود، والا حضرت برای «بوریس» فرموده بودند او هم در جواب تشکرات کرده بود. از طهران هم این طور دستور داده بودند که پیشکار کل (و) شریف الدوله (و) موثق الملک (و) رؤسای ادارات دولتی و سرکاری (و) جمعی از اعیان و رجال شهر تا «گار» به استقبال بروند، بعد او بیاید به چادری که در «گار» خواهند زد. رجال، رؤسای ادارات دولتی و سرکاری (و) اغلب از رجال معرفی بشوند بعد با امیرنویان به کالسکه بنشینند، شریف الدوله، موثق الملک (و) بعضی از اجزای دولتی و سرکاری با سایر ملتزمین رکاب گران‌دوک در کالسکه‌ها نشسته بیایند به قنسول خانه، بعد «گران‌دوک» بیاید دیدن والا حضرت (و) شام رسمی در حضور والا حضرت صرف بکند، فردایش را هم «گران‌دوک» خواهد رفت سربازخانه قشون خودشان و قزاقخانه، شبش را هم در قنسول خانه، والا حضرت مهمان «گران‌دوک» خواهند بود به شام رسمی. روز بعدش را هم در باغ امیرنویان نهار رسمی صرف خواهد شد. والا حضرت، «گران‌دوک» و جمعی خواهند بود (و) عصر را در عالی قاپو برای خداحافظی خواهد آمد (و) به همان ترتیب مراجعت خواهد کرد. این پروگرام (به) همین ترتیب صورت پیدا کرد الا مسئله استقبالش که تغییری پیدا کرد (و) بعد از آمدن قنسول، روز پیش از ورود «گران‌دوک» قرار بر این شد که خود والا حضرت تا «گار»، ماشین به استقبال بروند، در این باب گفت و گوها شد (و) بالاخره اجازه داده شد که والا حضرت هم به «گار» برای استقبال بروند. در باب شب ورود «گران‌دوک» بارئیس الوزراء تلگرافات حضوری شده، قنسول هم برای کسب اطلاع حضور داشت. این کار را

هم نصرالدوله کرد، خواسته خصوصیتی به روس‌ها بکند. باری یک روز عصر هم، روز ۲۱ محرم رفتیم پای ماشین «گار»، چادرهای خوب زده بودند، بیرق‌های ایران و روس را در جلو چادر (و) روی چادر افراشته بودند، توی چادر هم شیرینی و میوه (و) صندلی‌های زیادی (و) چراغ‌ها (و) چارها گذارده بودند (و) زینت‌های خوب کرده بودند. قدری آنجا نشسته صحبت کرده، بعضی دستورهای لازمه داده، بعد یک «ترن» وارد شده، توی «ترن» بعضی از روس‌ها (و) اجزای قنصل خانه که رفته بودند استقبال تا جلفا، (بودند). رئیس راه آهن تبریز آمد، شجاع نظام حاکم مرند آمد (و) توی چادر قدری صحبت کردند، معلوم شد که دیشب «گراندوک» از مرند گذشته، تشریفات هم حکومت در «گار» مرند ترتیب داده بوده است ولی به خرج نرفته بوده است (و) تا شرفخانه هم در «ترن» گراندوک بوده‌اند. بعد از ظهر امروز «گراندوک» در کشتی نشسته رو به ارومیه حرکت کرده بودند (و) اینها مراجعت کرده بودند. از قراری که شجاع نظام می‌گفت دو نفر ژنرال محترم و چند نفر ژنرال‌های دیگر و کلنل‌های دیگر به قدر ده نفر دیگر با «گراندوک» هستند.

باری از فردا مشغول مرتب کردن مراسم پذیرائی می‌شوند. (برای) یک دسته گارد پیاده که پنجاه نفر می‌شوند و لباس تازه دوختند.

باری روز سه شنبه ۲۴ محرم دو ساعت بعد از ظهر «بوریس ولادیمیرویچ» وارد «گار» تبریز خواهند شد چهار روز (در) «ارومی» و حیدرآباد در اردوی نظامی خودشان (و) «فرونت‌ها» اگر دش کرده. در «ارومی» هم پذیرائی کامل، اعتمادالدوله از او کرده بود. اتومبیل‌های خوب هم داشته که برده بودند در «ارومی». گراندوک رفته بوده است به «ارزروم» (و) از آنجا آمده است.

باری روز سه شنبه ۲۴ شهر محرم، دو ساعت بعد از ظهر «گراندوک بوریس

ولادیمیر ویچ» به تبریز در «شام غازان» ورود خواهد کرد.

امروز صبح هم پنجاه نفر سرباز به ریاست سالار نظام، پنجاه نفر قزاق به سرکردگی سردار مکرم پسر علاءالملک (و) یک دسته موزیک با نصرالدوله با ترن مخصوص رفتند به صوفیان برای استقبال.

باری یک ساعت بعد از ظهر والا حضرت سوار کالسکه شدند (و) من با اعزاز السلطنه جلوتر رفتیم. امیرنویان، شریف الدوله، موثق الملک و سایرین هم اغلب جلوتر از والا حضرت حرکت کرده، تقریباً یک ساعت قبل از والا حضرت به «گار» ماشین وارد شدیم. قشون روس در این چند روزه زیاد به تبریز وارد شده‌اند. به قدر سه هزار نفر وارد تبریز شده‌اند و ژنرال این قشون ژنرال «نازارف» است که (سابقاً) در ساوجبلاغ جنگ کرده بود، زخمی هم شده بود، اول هم شکست خورده بود و بعد فاتح شده بوده است. از اول خیابان قشون روس صف کشیده بودند، خود «نازارف» هم در اول صف قشون ایستاده بود. به قدر پانصد نفر هم سوار قزاق روس بود. یک دسته گارد روس هم با موزیک دم خط آهن ایستاده بود، یک دسته قزاق ایرانی (هم) با موزیک ایستاده بودند، یک دسته سواره قزاق ایرانی (هم) با یساول ایستاده بودند.

باری من و امیرنویان (که) لباس نظامی داشتیم رفتیم جلو صف قشون روس (و) احوالپرسی کرده، آنها سلام زده هورا کشیدند، بعد از جلو صف قزاق‌های ایرانی سواره و پیاده، من و امیرنویان گذشته، هورا کشیدند.

باری آنجا که ترن بایست بایست تمام را قالی فرش کرده بودند تبعه روس از روسی و ایرانی (و) زن‌هایشان (و) جمعیت زیادی ایستاده بودند، قنصل انگلیس، آمریکا (و) فرانسه و نایب‌هایشان تماماً با لباس رسمی بودند، قنصل روس هم که این طرف و آن طرف می‌دوید. اغلب از رجال تبریز (و) صاحب منصب‌ها (و) رؤسای ادارات دولتی سرکاری همه با لباسهای رسمی بودند. بعد والا حضرت تشریف فرما

شدند. اول تشریف بردند سر قشون روس، موزیک زدند، سلام زدند (و) والاحضرت احوالپرسی فرمودند (و) قشون روس هورا کشیدند بعد تشریف آوردند سر قزاق ایرانی (و) احوال پرسی فرمودند، بعد تشریف فرمای چادر شدند، قنسل‌ها بودند، از آنها احوالپرسی فرمودند، در چادر هم همه جور اسباب زینت (و) تشریفات مرتب کرده بودند، شیرینی، شربت، چائی، صندلی، میزها (و) اسباب (و) چراغ گذارده بودند.

باری به قدر نیم ساعت طول کشید، از دور ترن پیدا شد والاحضرت هم از چادر بیرون آمده دم خط ماشین که فرش زیادی از قالی فرش کرده بودند ایستاد، تا این که ترن آمد ایستاد (و) موزیک روس و ایرانی شروع به سلام روس کردند، ترن که ایستاد «گراندوک بوریس ولادیمیرویچ» از ترن پائین آمد حمایل آبی نشان «سنت اوره» که نشان اول دولت روس است زده بود، دو نفر ژنرال بزرگ هم یکی پیرمردی بود و دیگری جوان بود (و) رئیس دفتر «اتا ماژور» بود (و) هر دو دارای نشان «انا»ی درجه اول بودند، هفت هشت نفر دیگر هم که سایر صاحب منصب‌ها و کلنل‌ها بودند، پیاده شدند. «گراندوک» ۳۹ سال دارد، قد بلندی دارد ولی صورتاً چندان خوشگل نیست، صورتش از سنش پیرتر (به) نظر می‌رسد.

باری والاحضرتین به هم دست دادند، والاحضرت، اول امیرنویان پیشکار کل را بعد شریف الدوله کارگزار را، بعد من را به سمت ژنرال آجودانی (و) معاون کل ادارات دربار سرکاری معرفی فرمودند بعد هر دو از جلو صف قزاق ایرانی گذشتند، بعد والاحضرت ایستادند و «بوریس ولادیمیرویچ» رفت جلو گارد روس (و) از سربازها احوالپرسی کرده مراجعت فرمودند (و) با والاحضرت با هم آمدند برای چادر. دم چادر تبعه روس ایستاده بودند، از تبعه احوالپرسی کردند بعد آمدند. توی چادر رؤسای اداره سرکاری ایستاده بودند: اول موثق الملک رئیس درب خانه، اعزاز السلطنه رئیس کابینه و لایتهد، معزالدوله، ناصر، سردار سطوت کشیکچی باشی، مساعد السلطنه فراش باشی،

اعلم الملک رئیس خلوت (و) رئیس تشریفات، بعد رؤسای ادارات دولتی معرفی شدند. معدل الدوله رئیس مالیه، اختبار السلطنه رئیس تلگرافخانه، صدق السلطنه رئیس عدلیه، مشیر السلطنه رئیس پست، «موسیو ملی نور»، رئیس گمرک، امیر آخور و منصور السلطنه (و) اغلب از صاحب منصب‌ها (و) سردار فاتح حاکم شهر (و) اغلب از اجزای کارگزاری، «ولادیمیر ویچ» به اغلب هم دست می‌دادند، بعد قنصول‌ها معرفی شدند بعد اغلب رجال (و) اعیان معرفی شدند. او هم صاحب منصب‌های خودش و قنصول روس (و) اجزای خودش (و) تاجر باشی (و) اغلب از تبعه خودشان را معرفی کردند. به قدر نیم ساعت توقف شد «گراندوک» وقتی که از جلو سربازهای گارد خودشان گذشتند (با) تمام صاحب منصبان جزء و کل خودشان دست دادند.

باری بعد آمدند از چادر بیرون، از خط ماشین گذشتند دو شیشه عکس هم انداختند با یک چوب طلائی کوتاهی که یک عقاب بزرگی در سرش نصب است (و) اطرافش پَره پَره است. این علامت ریاست کل قزاق روس است.

باری بعد آمده بیرون، روی همان قالی‌ها که فرش کرده بودند. اول گارد روس که ایستاده بود با ژنرال «نازارف» دفیله دادند. در بین دفیله دادن «گراندوک» تعریف و تمجید کردند، سربازها هم تشکر کردند. بعد قزاق‌های ایرانی با یساول «دفیله» دادند، «گراندوک» تمجید کردند، آنها هم تشکر کردند، بعد سالار نظام با آن پنجاه نفر سرباز که به استقبال رفته بودند دفیله دادند، «گراندوک» به زبان ایرانی گفتند خیلی خوب!، در جواب سربازها (می‌بایست) تشکر بکنند هیچ نگفتند، خفیف شدند.

باری بعد کالسکه شش اسبه (را) آوردند «گراندوک» با والاحضرت در یک کالسکه نشسته، طرف دست راست والاحضرت نشسته، «بلایف» قنصول روس مقیم تبریز هم جلو والاحضرتین نشست برای ترجمه کردن. در کالسکه دوم هم امیر نویان با آن ژنرال روس که پیرمردی بود نشسته، مترجم الدوله هم برای ترجمه نشسته، بعد

شریف الدوله در کالسکه سوم با آن ژنرال دیگر، صاحب منصب‌ها هم باز اغلب اجزای درباری نشسته روانه شدند، از جلو قشون روس گذشتند کالسکه هم اغلب سرباز بود. من با اعزاز السلطنه هم سوار درشکه شده از عقب می‌رانندیم. قزاق زیادی از قزاق روسی و ایرانی (و) سوار کشیک خانه در عقب (و) جلو بودند، بیرق ایرانی و روس را در جلو می‌کشیدند. من با اعزاز السلطنه از یک راهی افتادیم جلو، آمدیم عالی قاپو. من زود لباسم را کنده، نماز خوانده، گردو خاکم را گرفته. والاحضرت هم با تشریفات «گراندوک» را بردند تا دم در قنصل خانه، دیگر خود والاحضرت پیاده نشدند و مراجعت به عالی قاپو کردند، ما هم شرفیاب شدیم. بعد از یک ساعت نزدیک غروب بود که «گراندوک» با همراهانش آمدند دیدن والاحضرت، تا دم در والاحضرت از او استقبال فرمودند. به قدر نیم ساعتی نشسته بعد برخاسته با تشریفات که آمده بود رفت به قنصل خانه «گراندوک» با کالسکه مخصوص والاحضرت مراجعت کردند. نزدیک مغرب والاحضرت سوار کالسکه شدند، امیرنویان و شریف الدوله هم در یک کالسکه، من و موثق الملک (و) اعزاز السلطنه هم در یک کالسکه نشسته، رفتیم برای بازدید «گراندوک».

باری قنصل و چند نفر از ژنرال تا دم در قنصل خانه استقبال کردند. خود «گراندوک» هم تا دم در ب عمارت روی پله آمده دست به والاحضرت (و) ماها دادند (بعد) رفتیم در اطاق نشسته، صرف چائی (و) سیگار کرده مراجعت کردیم آمدیم عالی قاپو، قدری استراحت کرده، نماز شب را خوانده مجدداً لباس رسمی پوشیده، والاحضرت هم بیرون تشریف آوردند، قنصل انگلیس، آمریکا (و) فرانسه هم آمدند اشخاصی که در سر شام دعوت دارند؛ از این قرار هستند: والاحضرت اقدس، امیرنویان، اعزاز السلطنه، شریف الدوله، موثق الملک، من، معزالدوله، اعلم الملک، شاهزاده امامقلی میرزا، معذل الدوله، شاهزاده محمود میرزا، صدق السلطنه، شاهزاده

اختبار السلطنه، مبشر السلطنه، امیر آخور، منصور السلطنه، بصیر السلطنه، سردار سطوت، نصرالدوله، سردار فاتح، اینها ایرانی بودند از فرنگی‌ها هم «گراندوک» با ژنرال‌ها، یساول قزاق، «موسیو ملی نور»، قنسول‌ها. تقریباً چهل و چهار نفر دعوت به شام داشتند ساعت سه مدعوین آمدند، اول «زاکوسکه» شد، بعد رفتند سر شام. شام خوب (و) مفصلی بود، آخر شام والاحضرت بلند شده به سلامتی امپراطور نطقی فرمودند (و) نصرالدوله ترجمه کرده. بعد به سلامتی (امپراطور روس) پادشاه انگلیس، روسای جمهور آمریکا و فرانسه موزیک سلام روس و انگلیس (و) آمریکا (و) فرانسه رازدند. بعد «گراندوک» برخاسته به سلامتی اعلیحضرت سلطان احمدشاه نطقی کرده موزیک هم سلام ایران رازدند بعد دوباره والاحضرت برخاسته به سلامتی «گراندوک» و خانواده سلطنت روس نطقی کرده در جواب هم «گراندوک» به سلامتی والاحضرت نطقی کرده، بعد از صرف شام تشریف فرمای اطاق سالن شدند. تقریباً ساعت یک بعد از نصف شب بود که مهمان‌ها باز با همان تشریفات و کالسکه مخصوص والاحضرت رفتند، والاحضرت هم مدتی بعد از رفتن مهمان‌ها بیرون تشریف داشته، من و اعزاز السلطنه شرفیاب بودیم، سردار سطوت هم بود، بعد تشریف فرمای اندرون شده، من هم آمدم خانه استراحت کردم.

چهارشنبه ۲۵ شهر محرم ۱۳۳۵

امروز را به استراحت گذرانده، حمامی رفته، رفع خستگی کردم، امروز «گراندوک» (به) سربازخانه‌های خودشان و سرکشی قشون خودشان خواهد رفت، عصر هم به قزاق خانه.

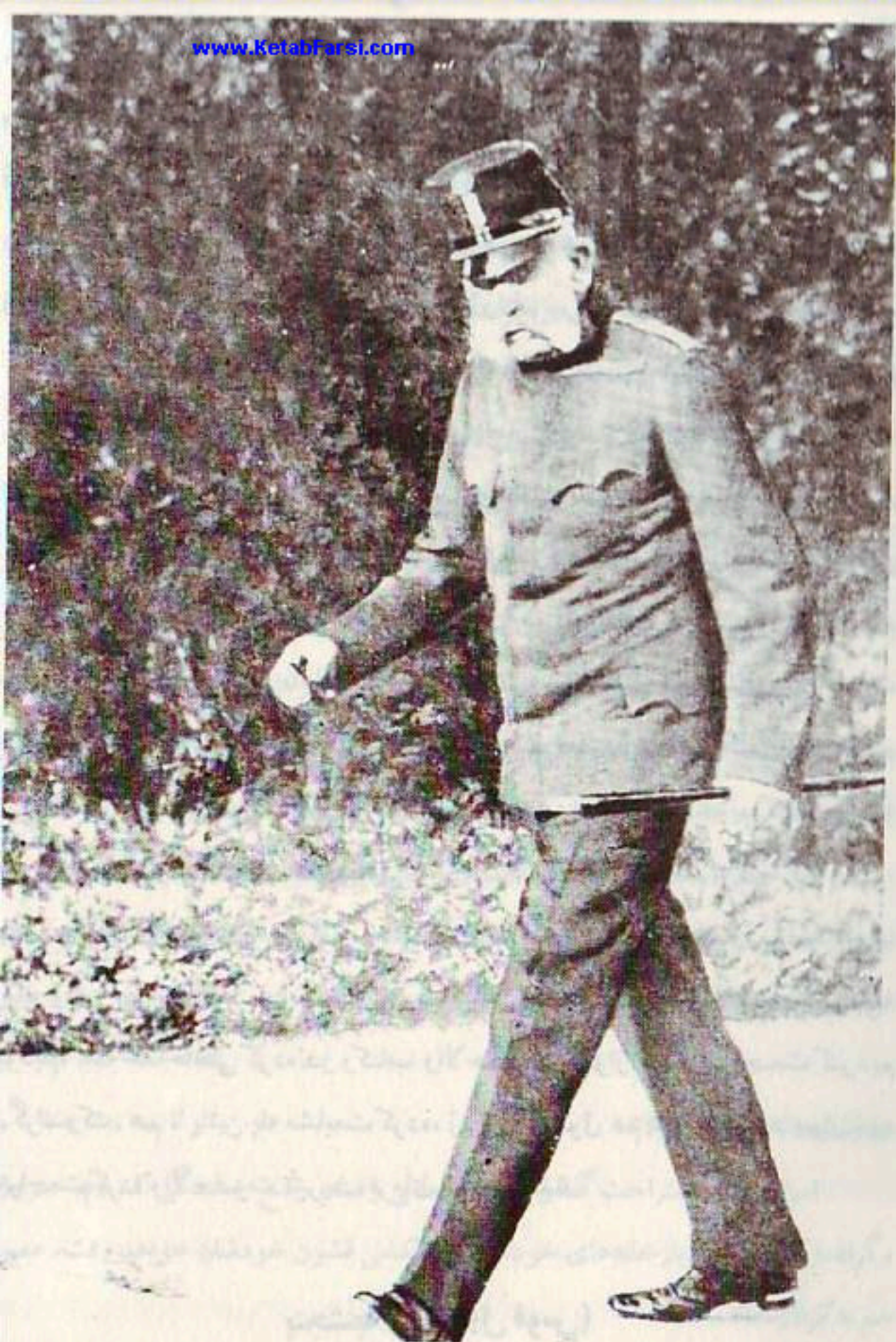
باری امروز را تا عصر استراحت کرده، رفع خستگی‌ها را کرده، عصر را حضور والاحضرت شرفیابی حاصل کرده، دو ساعت و نیم از شب گذشته بر حسب دعوت

«گراندوک» برای صرف شام به قنسول خانه رفتیم. دیگر از رؤسای ادارات دولتی (و) قنسول‌های خارجی کسی نبود. باری ژنرال‌ها و قنسول تا دم قنسول خانه استقبال کردند، خود «گراندوک» هم تا دم پله عمارت استقبال کرد. به همه دست داده رفتیم توی اطاق، زن قنسول هم بود، بعد از نیم ساعت برخاسته رفتیم سر «زاکوسکه»، زاکوسکه صرف کردیم، بعد رفتیم سر شام نشسته، ۲۴ نفر سر شام بودند. شام طول کشید، آخر شام «گراندوک» برخاسته به سلامتی اعلیحضرت سلطان احمدشاه و خانواده سلطنت ایران، نطقی کرده بعد والا حضرت هم در جواب به سلامتی اعلیحضرت امپراطور روس و خانواده سلطنت روس نطقی کردند، مجدداً «گراندوک» به سلامتی والا حضرت نطقی کرده، والا حضرت هم در جواب به سلامتی «گراندوک» نطقی کردند «گراندوک» هم دیشب و امشب به سلامتی ماها همین طور که نشسته بود جامی می نوشید، والا حضرت هم به سلامتی ژنرال‌ها و ماها اظهار مرحمت می فرمودند. باری موزیک روس‌ها هم می زدند. «گراندوک» یک قطعه عکس خودش را به والا حضرت تقدیم کرد، یکی به امیرنویان، یکی (به) اعزاز السلطنه، یکی به شریف الدوله (و) یکی هم به من.

همه را هم زیره‌ایش (را) به خط خودش نوشته بود. بعد زن قنسول آمده قدری پیانو زده و خواند، دست زدیم. باری تا یک ساعت بعد از نصف شب را در قنسول خانه بودیم، بعد خدا حافظی کرده در رکاب والا حضرت سوار شده مراجعت کردیم «گراندوک» هم تا پائین پله مشایعت کرده، ژنرال و قنسول هم تا دم در، بعد سوار شده مراجعت کرد، والا حضرت تشریف فرمای اندرون شدند.

پنجشنبه ۲۶ (اول قوس)

امروز نهار بایست در حضور والا حضرتین در باغ امیر نویان با لباس رسمی



فرانسوا ژوزف امپراطور اطریش مرده است. تقریباً نود و دو سال داشت و با
مرحوم ناصرالدین شاه هم در یک سال سلطنت کرده بودند و هم در یک سال
به دنیا آمده بودند.

صرف بشود. باری یک ساعت و نیم به ظهر مانده با اعزاز السلطنه سوار شده رفتیم به قزاق خانه، دیدن ژنرال «نازارف» که در خانه «یساول» منزل دارد، فردا هم می رود به ساوجبلاغ به «فرونت» هایشان.

دم در عمارت، برخوردیم به زن یساول، توی سرما، اعزاز السلطنه را گرفت به حرف، خیلی زنی که پر حرفی است. بعد رفتیم از ژنرال دیدن کرده، بعضی مطالب به را به او حالی کردم که: هر جایی جنگ اتفاق می افتد (و) اهل آن ده از دشمن های شما حمایت می کنند نه من باب دشمنی با شما هست (بلکه) از ترس (و) نا علاجی است. شماها بعد (که) آن ده یا قصبه یا آن شهر را متصرف می شوید نبایدست حکم قتل عام آنجا را بدهید، بایستی مهربانی بکنید، تصور نکنید که آنها با شماها غرض دارند، باری خیلی از این نوع سفارشات کرده، بعد مراجعت کرده آمدیم صندوق خانه، لباس رسمی پوشیده، (همه) با لباس رسمی حاضر (و) منتظر تشریف فرمائی والاحضرت بودند. امروز صبح هم «گراندوک» و ژنرال هایش برای تماشای بازار توی شهر رفته بودند. باری نزدیک ظهر والاحضرت لباس رسمی پوشیده بیرون تشریف آورده، سوار کالسکه شده، راندند برای باغ امیرنویان. دم درب باغ، امیرنویان و امام قلی میرزا (و) معدل الدوله (و) صدق السلطنه (و) جمعی بودند و منتظر والاحضرت بودند. «گراندوک» هم به قدر نیم ساعت بود آمده بود و منتظر والاحضرت بودند. باری من هم ایستاده تا والاحضرت تشریف فرما شدند. یک دسته موزیک دم درب باغ ایستاده بودند. یک دسته هم دم در عمارت. توی خیابان هم هر چند قدمی، سرباز و قزاق ایستاده بودند. سلام زدند، احترامات نظامی را به جای آوردند تا وارد عمارت شدیم. امروز همان اشخاصی که پریشب در عالی قاپو دعوت داشتند در حضور والاحضرت، امروز هم همین جا دعوت دارند (و) چند نفری از فرنگی ها (و) میرزا علی اکبرخان منشی قنسول خانه (و) تاجر باشی ها.

باری وارد تالار شده، و الاحضرت با «گراندوک» دست داده ماها هم دست داده، بعد تشریف فرمای سر میز «زاکوسکه» شدند. قدری آنجا بوده بعد تشریف فرمای سر میز شدند. نهار مفصل خوبی صرف شد، آخر نهار هم و الاحضرت برخاسته به سلامتی اعلیحضرت امپراطور روس و خانواده سلطنت روس نطقی فرمودند، بعد سلام روس را موزیکان چی ها زدند، بعد «گراندوک» برخاسته به سلامتی اعلیحضرت سلطان احمد شاه نطقی کرده، باز مجدداً و الاحضرت برخاستند به سلامتی «گراندوک» نطقی فرمودند، باز موزیک به سلامتی روس زدند، بعد به سلامتی پادشاه انگلیس (و) رؤسای جمهور آمریکا و فرانسه نطقی فرمودند موزیک به سلامتی آنها هم زده، نشستیم.

آخر سر «گراندوک» برخاسته، نطق مفصلی برای سلامتی و الاحضرت کرده، موزیک به سلامتی ایران زدند.

باری بعد از نطق ها، نهار به آخر رسیده تقریباً یک ساعت و نیم به غروب مانده بود نهار تمام شد. «گراندوک» و الاحضرت هم به سلامتی ماها می خوردند (و) بعد از نهار تشریف فرمای اطاق سالن شدند. سر نهار هم دو شیشه عکس انداختند، بعد به اتفاق «گراندوک» پائین آمدند، درب عمارت هم یک شیشه عکس، عکاس باشی انداخت، بعد و الا حضرتین آمدند تا دم در باغ، و الا حضرتین هر دو توی اتومبیل گراندوک نشسته برای خدا حافظی راندند برای عالی قاپو، امیرنویان هم با آن ژنرال های دیگر در اتومبیل ها نشستند. من و اعزاز السلطنه هم در اتومبیل «نازارف» نشسته ولی اتومبیلش عیب کرده بالاخره «نازارف» آمد توی درشگه من، رفتیم توی عالی قاپو، باری وقتی که وارد شدیم و الاحضرتین توی اطاق نشسته بودند، قدری صحبت کردند بعد «گراندوک» یک گلدان سنگ یشم مصلاً از جانب اعلیحضرت امپراطور به و الاحضرت تقدیم کرد.

یک قوطی طلا که رویش یک عقاب برلیان بود از طرف خودش به امیرنویان یادگار داد، یکی هم قدری کوچک تر (به) شریف الدوله داد. و الاحضرت هم یک

جفت فالیچه به «گراندوک» یادگار داد.

یکی، یکی، هم به ژنرال‌ها، امیر نویان داد. یک جفت فالیچه هم شریف الدوله به «گراندوک» دادند. بعد من و اعزاز السلطنه سوار شده (از) پیش آمدیم به «گار» ماشین. سر راه، باز در خیابان تمام قشون روس که تقریباً سه هزار نفر می‌شدند صف کشیده بودند. موزیک ایران، گارد ایران، قزاق ایرانی و روس ایستاده بودند، هوا هم تاریک شده بود. باری ما زودتر آمدیم به «گار» توی چادر نشسته، جمعی از اجزای قنصل خانه (و) غیره بودند. بعد والا حضرت با «گراندوک» هم با اتومبیل آمدند (و) وارد شدند، دیگر در چادر نرفتند، «گراندوک» تعارف کرد والا حضرت (را) به توی واگن خودش. والا حضرت، امیر نویان، اعزاز السلطنه (و) من (و) سردار سطوت (و) نصرالدوله رفتیم توی واگن. واگن‌های شیک اعلا‌ی خوبی بود، مخصوصاً سفره‌خانه‌اش، آینه‌های قدی (و) تمام چراغ‌های الکتریک بود. باری والا حضرت و من را برد در اطاق مخصوص خودش، بعد آمدیم توی همان اطاق سفره‌خانه‌اش نشسته، صرف چای کرده یک انگشتر الماس کوچک هم به نصرالدوله داده چون که او در واقع مهماندارش بود. باری شریف الدوله، موثق الملک از عقب آمدند. مدتی در توی واگن نشسته، صحبت کرده، صرف چائی و میوه کرده، بعد نزدیک به حرکت ماشین رسید، والا حضرت از ترن پائین آمدند، «گراندوک» و ژنرال‌ها پائین آمده، خداحافظی کردند، بعد «گراندوک» و همراهانش رفتند (و) در توی ماشین نشستند. ماشین به راه افتاد، موزیک‌های ایرانی و روس با گاردها ایستاده بودند، شروع به زدن موزیک سلام کردند. «گراندوک» هم توی واگن به حالت نظامی ایستاده، سلام می‌داد. والا حضرت و ماها هم به حالت نظامی ایستادیم تا از جلو چشم ما غائب شدند. قنصل روس و نصرالدوله هم تا سرحد جلفا خواهند رفت. نصرالدوله در واقع مهماندار است. باری بعد از رفتن «گراندوک»، والا حضرت سوار کالسکه شدند و اعزاز السلطنه هم در حضورشان نشسته، امیر نویان با

شریف الدوله و من و موثق الملک، دو ساعت از شب گذشته رو به شهر حرکت کرده آمدیم، دم در عمارت عالی قاپو پیاده شده، والا حضرت تشریف فرمای حیاط خلوت شده من و اعزاز السلطنه آمدیم صندوقخانه، لباس رسمی راکنده، نماز خوانده، والا حضرت احضار فرموده، رفتیم شرفیاب شده تا ساعت شش.

روز بیست و هفت شهر حال صبح ژنرال «نازارف» آمد حضور والا حضرت که مرخص بشود و برود به طرف ساوجبلاغ، چون والا حضرت دیر بیرون تشریف آوردند، اعزاز السلطنه و من از او پذیرائی کرده، تا والا حضرت بیرون تشریف آوردند. (بعد) ژنرال «نازارف» از حضور والا حضرت مرخص شده آمد منزل من، بازدید من و اعزاز السلطنه.

این چند روزه را تا روز یکشنبه آخر ماه، همه روزه در حضور بودیم والا حضرت هم اغلب عصرها سوار می شدند (و) به تفرج تشریف فرما می شدند. باری روز یکشنبه هم عصری برای تفرج به باغ امیرنویان تشریف فرما شدند. اغلب هم در «شهرنو» و «ارمنستان» تشریف فرما می شدند.

اخبارات تازه: جنگ همدان به همان حال سابق باقی است، روسها در قزوین هستند، گاهی هم جنگ می کنند. مسئله خمسه اهمیت پیدا کرده است. بیچار هم به دست عثمانی هاست. روسها متصل به قوای خودشان در خمسه می افزایند. کار آنجا سخت شده است. کاغذ سرکار خاصه خانم هم از سمنان آمده، در عرض راه از حضرت اقدس آقا هم پذیرائی کامل، امیر اعظم کرده است. همه جا استقبال های شایان کرده اند. باری فرمانفرما هم که (به) شیراز وارد شده است (و) کارهای آن سامان را مشغول تصفیه هستند. در هر حال شیراز هم رو به بهبودی است. حکومت عراق را هم به سردار جلال کرمانشاهی دادند ولی در خود شهر عراق، میانه قشون روس و الواری که به تحریک عثمانی ها و آلمان ها جنگ می کنند، جنگ های سخت در گرفته است. اول استعداد

روس‌ها قدری کم بوده است، بعد به آنها استعداد رسیده، الوار را به یک اندازه‌ای از دور شهر سلطان آباد دور کرده‌اند. ژاندارمری‌هایی هم (که) با آلمان‌ها همراه شده‌اند با این الوارها هستند و با هم جنگ می‌کنند. در اصفهان هم حضرت اقدس ظل السلطان تشریف دارند، صارم الدوله هم این روزها در اصفهان است (و) در طهران عمل نان خوب شده است، سعیدالسلطنه نانوا خانه را قبول کرده است ولی در عراق نان و آذوقه هیچ پیدا نمی‌شود. باری در خارجه هم کار رومانی سخت شده است، آلمان‌ها حملات سخت به رمانی‌ها می‌آورند «فرانسوا ژوزف» امپراتور اتریش مرده است. تقریباً نود و دو سال داشت، با مرحوم ناصرالدین شاه شهید هم در یک سال سلطنت کرده بودند و هم در یک سال بدنیآ آمده بودند.

این روزها مرده است (و) برادرزاده‌اش به سلطنت نشسته است. پادشاه بزرگی

بود، شیخ السلاطین بود. اینست وقایع شهر محرم الحرام سنه ۱۳۳۵

دوشنبه غره شهر صفر سنه ۱۳۳۵

رفتم به در خانه، در کابینه والاحضرت، پیش اعزازالسلطنه، حضور والاحضرت شرفیابی حاصل کردم وقایع این مدت ده روزه از روز دوشنبه غره الی چهارشنبه دهم. والاحضرت اقدس پیش از ظهر (و) گاهی بعد از ظهر، بیرون تشریف فرما می‌شدند. امیر نویان، شریف الدوله، موثق الملک، علی الاتصال شرفیاب بودند، معدل الدوله، اختبارالسلطنه، مبشرالسلطنه، صدق السلطنه، (و) رؤسای ادارات دولتی اغلب، گاهی صبح و گاهی عصرها شرفیاب حاصل می‌کردند (و) مورد مراجع والاحضرت (واقع) می‌شدند. والاحضرت هم عصرها را همه روزه سوار می‌شدند. خارج از شهر هم توی صحرا اغلب مصادف با قشون روس می‌شدیم که مشغول مشق بودند. والاحضرت را که می‌دیدند، صف بسته احترامات نظامی می‌کردند، والاحضرت هم از آن‌ها

احوالپرسی می فرمودند.

آنها هم هورا (می کشیدند) دعا می کردند. عده شان هم همه روزه مختلف بود. کلیه قشونی که عجالتاً در شهر تبریز دارند، تقریباً به قدر سه هزار و پانصد نفر می شود از پیاده و سوار و توپخانه. روزها هم در بیرون، هزار نفر کم تر یا بیشتر در بیرون شهر برای مشق دیده می شدند.

شب چهارشنبه سیم هم حشمت السلطنه (و) دکتر از «ادسا» مراجعت کرده بودند. نه نه آقا و دایه آقای محمد حسین میرزا مراجعت کردند ولی اکرم السلطنه (و) حشمت خاقان پسر اکرم السلطنه ماندند. سرکار خدیجه خانم که بنا بود تشریف بیاورند موقوف شده. اعلیحضرت محمدعلی شاه یک انگشتر الماس ریز و یک مدالیون و یک جفت دگمه الماس برای والاحضرت مرجمت فرموده بودند.

باری اعلم الملک (و) سردار سطوت هم تا گار ماشین برای استقبال رفته بودند. ساعت سه از شب رفته بود که ورود کردند، شب را هم تا ساعت پنج شرفیاب بودند، صحبت از «ادسا» و احوالات اعلیحضرت محمدعلی شاه می کردند. فردایش هم من و اعزاز السلطنه برای دیدن رفتیم. (والاحضرت) همه روزه عصرها سوار می شدند. قنسول هم یکی دو م رتبه (در) مراجعت از جلفا حضور آمده، من و آقای اعزاز السلطنه یکی دو مرتبه هم با هم دعوای سخت کرده سر مطالب کارهای شخصی. هوا هم همه روزه آفتاب و هیچ علامت زمستان و قوس نیست، گاهی روزها سرد می شود ولی اغلب مثل هوای بهار است.

پنجاه نفر گارد سربازی که درست کرده اند، همه روزه در میدان توپخانه مشق می کنند. والاحضرت هم از عشقی که به نظام دارند برای تماشا تشریف فرمای میدان می شوند. گاهی هم در توی باغ می آیند برای مشق در حضور والاحضرت. سردار سطوت کاری کرده است که سردار عشایر را در واقع خلع کرده است، خود سردار

سطوت پنجاه نفر سوار متفرقه از مرندی و غیره داوطلب گرفته است، سردار عشایر هم اعتنائی به سردار سطوت ندارد، سردار سطوت هم سردار نصرت را از حبس بیرون کرده است. او را به جای سردار عشایر سوار می‌کند (و) تفنگ به کولش می‌اندازد ولی سردار نصرت هم از لاعلاجی تمکین سردار سطوت را کرده است و الا او هم اعتنائی به او ندارد. باری سردار عشایر هم چند روزی در رکاب سوار نشد ولی بعدها سوار شده اخبارات خارجه هم خبر تازه نیست، جنگ به همان حالات سابق باقی است. آن چه در روزنامه‌جات نوشته می‌شود این است که می‌نویسند دو قدم این پیشرفت کرده دو قدم آن. ولی چیزی که اهمیت دارد، همان مسئله رمانی است. آن چه معلوم می‌شود آلمان (و) اطریش در رمانی پیش هستند و کار رمانی خرابست.

«گراندوک بوریس ولادیمیرویچ» هم بعد از حرکت از تبریز رفته به تفریس، چند روزی آنجا توقف کرده، ایام تولدش بوده، در آنجا جشنی گرفته رفت به طهران. «فرونت» همدان را سرکشی کرده، بعد به طهران رفته پذیرائی کاملی از او شده است منزلش هم در سفارت روس که پارک مرحوم اتابک است آنجا بوده است. روز ورودش به طهران در بیرون دروازه، دم باغشاه، تشریفات به عمل آورده بودند، سوار اداره‌نظمیه و قزاق‌های ایرانی، سوارهای اداره امنیه، آنچه از اداره نظام داشته‌اند، دم دروازه و توی شهر تا دم درب سفارت روس ایستاده بودند. تماشاچی زیادی هم برای تماشا در محل عبور «گراندوک» رفته بودند. اشخاصی که استقبال کرده بودند. اول حضرت اقدس شجاع السلطنه از طرف اعلیحضرت رفته بود برای استقبال، حشمت‌الدوله وزیر جنگ هم در واقع به سمت مهمانداری بوده است ظهیرالدوله حاکم طهران، معاون وزارت داخله رفته بودند در باغ سردار معتضد، بعد از ورود قدری در باغ سردار معتضد توقف کرده بعد با آقای شعاع السلطنه به کالسکه دولتی نشسته و وارد سفارت روس می‌شوند، شب را هم در سفارت روس مهمانی رسمی بوده است. شعاع

السلطنه و رئیس الوزراء و سایر وزراء (و) وزیر دربار، صاحب اختیار، وزیر مختار انگلیس، آمریکا و سایر دولت‌های بی طرف، وزیر مختار فرانسه (و) بلژیک بوده‌اند. مهمانی با شکوهی بوده است فردایش هم حضور اعلیحضرت شرفیابی حاصل کرده بوده است. یک قدح مطلقاً و میناکاری هم از طرف امپراطور برای اعلیحضرت برده بوده است. اعلیحضرت هم یک نشان قدس به او مرحمت فرموده بودند. به سایر ژنرالها و صاحب منصب‌های دیگر معلوم نیست نشانی مرحمت شده است یا خیر، هنوز خبری نرسیده است.

باری شب دوم هم در سفارت انگلیس مجلس مهمانی مفصلی بوده است که وزراء و حضرت اقدس، شعاع السلطنه (و) سایر وزیر مختارهای متفقین، وزیر دربار و جمعی دعوت داشته‌اند، فردا را هم در حضور اعلیحضرت به نهار دعوت شده است. دو میز گذارده بودند یکی اعلیحضرت و «گراندوکت» و آن دو نفر ژنرال که اسم‌های آنها را نوشته است (و از) این قرار است: آن پیرمرد ... آن جوان ... رئیس دفتر مخصوص «گراندوکت» است، از ایرانی‌ها هم حضرت اقدس شعاع السلطنه، اعتضاد السلطنه، عضد السلطان، رئیس الوزراء، وزیر دربار، وزیر مختار روس، سایر روس‌ها و ژنرال‌ها در اطاق دیگر با صاحب اختیار (و) امیر معظم صرف نهار کردند، معاون وزارت امور خارجه (و) مدیر اداره سفارت روس بوده‌اند. عصر آن روز هم در قزاق خانه ایران رفته بودند تماشای مانوری که داده بودند. جمعی را هم از ایرانیها دعوت کرده بودند. شب ۳ صفر را (هم) در منزل رئیس الوزراء مهمانی بوده است. باز هم تمام وزراء، آقای شعاع السلطنه، وزیر مختارهای متفقین، وزیر مختارهای بی طرف بوده‌اند.

مهمانی مفصلی بوده است فردای آن را دو روایت نوشته بودند یکی به طرف روسیه مراجعت کرده، یکی هم که (رفته) به طرف اصفهان برای سرکشی‌هایی که در آنجا دارند ولی گویا به طرف اصفهان رفته باشند تا به حال همچو شاهزاده‌یی به ایران